



هر طرحی که مساله فلسطین را از طریق انتقال مسؤولیت فلسطینیان به اردن حل کند، می‌تواند در نهایت به احیای همان پروژه‌های منجر نشود که دهه‌هاست در ادبیات سیاسی منطقه با عنوان «وطن بدیل» شناخته می‌شود؛ یعنی حل مساله دولت فلسطینی در شرق رود اردن، به جای ایجاد آن در سرزمین اشغالی ۱۹۶۷.

از همین رو، مخالفت اردن با چنین طرحی صرفا یک موضع دیپلماتیک نیست، بلکه با مساله بقای نظم سیاسی خاندان هاشمی پیوند خورده است. پذیرش مسؤولیت کرانه باختری می‌تواند آسمان را هم‌زمان با بحران هویتی داخلی، هزینه‌های اقتصادی سنگین و مسؤولیت امنیتی مستقیم در برابر جامعه‌ای روبه‌رو کند که رژیم صهیونی همچنان کنترل راهبردی سرزمین آن را در اختیار دارد.

ج. کنفدراسیون به مثابه معماری سیاسی «پسافلسطین»
 اهمیت طرح لیبرمن، الزاما در قابلیت اجرای فوری آن نیست، مخالفت اردن و حساسیت جامعه فلسطینی موانع بزرگی در برابر تحقق آن ایجاد می‌کند. اهمیت اصلی این طرح در تحولی است که در ترتیبات سیاسی نهایی تبدیل کند، الگوی لیبرمن از «چگونگی تشکیل دولت مستقل فلسطین» به‌تدریج جای خود را به پرسش «چگونه می‌توان فلسطینیان را بدون تشکیل دولت فلسطین اداره کرد» می‌دهد.

اگر اسلو قرار بود با انتقال تدریجی اختیارات، یک وضعیت موقت را به ترتیبات سیاسی نهایی تبدیل کند، الگوی لیبرمن دقیقا مسیر معکوس را طی می‌کند: دائمی کردن موقت‌ها، تثبیت پراکندگی جغرافیایی، برون‌سپاری اداره فلسطینیان و درونی‌سازی کنترل رژیم بر زمین.

در چنین الگویی، اردن مسؤول فلسطینیان می‌شود و رژیم صهیونیستی مسؤول زمین و امنیت؛ غزه از کرانه باختری منفک باقی می‌ماند، منطقه C ستون فقرات پیوستگی صهیونیست‌ها می‌شود و مناطق A و B به مجمع‌الجزایری از خودگردانی محدود تنزل می‌یابند.بنابراین «کنفدراسیون اسرائیلی- اردنی» را نیز با آنکه بتوان طرحی برای حل مساله فلسطین دانست، باید تلاشی برای حل مساله «کشور فلسطین» از طریق حذف جغرافیا، حاکمیت و الزامات سیاسی لازم برای تولد آن از زیایی کرد؛ مسیری که در صورت استمرار، آخرین بقایای نظم اسلو را نه با یک اعلام رسمی، بلکه زیر انباشت شهرک‌ها، جاده‌ها، دیوارها و ترتیبات امنیتی دفن خواهد کرد.

۳- تثبیت منطقه C در ساختار سرزمینی رژیم حفظ شهرک‌ها، دره اردن، شریان‌های ارتباطی و پهنه‌های راهبردی و فراهم کردن زمینه توسعه بیشتر شهرک‌سازی در کرانه باختری.

۴- دائمی کردن جدایی غزه از کرانه باختری: قرار دادن ۲ بخش سرزمین فلسطین ذیل ۲ رژیم سیاسی و امنیتی متفاوت و در نتیجه از میان بردن مفهوم یکپارچگی فلسطین.

۵- تسهیل الحاق بدون پرداخت هزینه جمعیتی: حفظ زمین بدون ادغام میلیون‌ها فلسطینی در ساختار سیاسی رژیم و بدون اعطای حقوق شهروندی برابر به آنان.

۶- تثبیت پروژه «قدس یکپارچه»: قطع تدریجی پیوند قدس شرقی با کرانه باختری و دشوار کردن امکان تبدیل آن به پایتخت کشور مستقل فلسطین.

۷- گشودن مسیر شهرک‌سازی بلندمدت: تبدیل کنترل موقت منطقه C به واقعیتی تثبیت‌شده و کاهش موانع سیاسی در برابر توسعه بلوک‌های شهرک‌نشینی در این منطقه.

ث) اردن و هراس از احیای پروژه «وطن بدیل»

بزرگ‌ترین نقطه ضعف طرح لیبرمن آن است که اردن هاشمی به عنوان بازبگری است که قرار است بار اصلی طرح را بر دوش کند. این طرح درباره امان چنان سخن می‌گوید که رژیم رژیم هاشمی در نهایت ناگزیر به پذیرش مسؤولیت کرانه باختری خواهد شد، حال آنکه چنین سناریویی از منظر امنیت ملی اردن می‌تواند تعادل شکننده سیاسی و جمعیتی آن کشور را با مخاطرات جدی روبه‌رو کند.

اردن در پی جنگ‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ و تحولات بعد، میزان جمعیت بزرگی از فلسطینیان شد. درباره سهم دقیق فلسطینی‌تبارها از جمعیت اردن آمار رسمی قابل اتکایی وجود ندارد و برآوردها متفاوت است اما وزن جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی آنان انکارناپذیر بوده و حداقل نیمی از جمعیت اردن هستند. در مقابل، ساختار سنتی قدرت، ارتش و دستگاه امنیتی اردن برای دهه‌ها به هسته‌های شرق اردنی متکی بوده است. اضافه شدن مسؤولیت چند میلیون فلسطینی کرانه باختری - حتی بدون الحاق رسمی سرزمین - می‌تواند بار دیگر پرسش‌هایی بنیادین درباره هویت دولت، توزیع قدرت و موازنه جمعیتی را فیاقل کند.

این نگرانی ریشه تاریخی نیز دارد. خاطره سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ و روبرویی حکومت هاشمی با چریک‌های فلسطینی، همچنان بخشی از حافظه امنیتی اردن است. از نگاه امان،

گزارشی درباره فرمول تازه راست صهیونیستی برای دوران پس‌اسلو

دفن دولت فلسطین بانسخه اردنی

در ۱۹۷۲ ایده «پادشاهی متحده عربی» شامل ۲ واحد اردنی و فلسطینی را مطرح کرد اما تحولات بعد، به‌ویژه تثبیت سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) به عنوان نماینده فلسطینیان، مسیر دیگری را رقم زد. نقطه عطف سال ۱۹۸۸ رقم خورده زمانی که ملک حسین پیوندهای حقوقی و اداری اردن با کرانه باختری را قطع کرد. از آن مقطع، امان با هر الگویی که در نهایت اردن را به «وطن جایگزین» فلسطینیان تبدیل کند، مخالفت کرده است.

ب) A و C: معماری موقت اسلو که دائمی شد
 برای فهم کارکرد طرح لیبرمن باید به تقسیم‌بندی اسلو ۲ بازگشت. منطقه A عمدتا مراکز اصلی جمعیتی فلسطینی را شامل و اداره مدنی و امنیت داخلی آن به تشکیلات خودگردان سپرده شد. در منطقه B، فلسطینیان مسؤولیت مدنی را بر عهده گرفتند اما رژیم اختیارات امنیتی گسترده‌اش را حفظ کرد. منطقه C نیز که نزدیک به ۶۰درصد کرانه باختری را دربرمی‌گیرد، تحت کنترل کامل امنیتی و برنامه‌ریزی صهیونیست‌ها باقی ماند. این تقسیم‌بندی قرار بود موقت باشد و با پیشرفت فرایند سیاسی، انتقال بیشتری از صلاحیت‌ها شکل گیرد.

برآیند تحولات ۳۱ سال پس از اسلو ۲، گواه وارونه شدن فلسفه این تقسیم‌بندی بود. منطقه C به ستون فقرات جغرافیایی کنترل رژیم تبدیل شد؛ پهنه‌ای نسبتا پیوسته که شهرک‌ها، اراضی راهبردی، دره اردن و شبکه‌ای از جاده‌ها و زیرساخت‌ها را دربرمی‌گیرد. در مقابل، مناطق A و B به مجموعه‌ای از جزایر فلسطینی بدل شده‌اند که ارتباط میان آنها عمدتا از فضایی عبور می‌کند که رژیم موقت صهیونی بر آن تسلط امنیتی دارد.

شهرک‌سازی‌های گسترده از سوی دولت‌های صهیونیست این معماری را تدریجا تثبیت کرده است. پروژه E1 در شرق قدس یکی از مهم‌ترین نمونه‌هاست. اهمیت آن صرفا در ساخت هزاران واحد مسکونی نیست، بلکه در اتصال معالیه‌اودمیم به منظومه شهری قدس و ایجاد مانع در مسیر پیوستگی طبیعی شمال و جنوب کرانه باختری نهفته است. توسعه این پروژه همچنین می‌تواند قدس شرقی را بیش از پیش از محیط فلسطینی پیرامون آن جدا کند؛ شهری که فلسطینیان آن را پایتخت دولت آینده خود می‌دانند.

از همین منظر، طرح لیبرمن معنایی فراتر از یک ابتکار انتخاباتی می‌یابد: مناطق متراکم فلسطینی در A و B تحت مدیریت اردن قرار گیرند و پهنه جغرافیایی پیرامون آنها، یعنی فلسطینی پیرامون آن جدا کنند؛ شهری که فلسطینیان آن را پایتخت دولت آینده خود می‌دانند.

از همین منظر، طرح لیبرمن معنایی فراتر از یک ابتکار انتخاباتی می‌یابد: مناطق متراکم فلسطینی در A و B تحت مدیریت اردن قرار گیرند و پهنه جغرافیایی پیرامون آنها، یعنی فلسطینی پیرامون آن جدا کنند؛ شهری که فلسطینیان آن را پایتخت دولت آینده خود می‌دانند. حاصل چنین ساختاری نه ۲ دولت، بلکه مجموعه‌ای از کانتون‌های فلسطینی تحت مدیریت اردن در دل یک جغرافیای برخوردار از سیطره امنیتی رژیم صهیونی خواهد بود.

ت) اهداف راهبردی طرح کنفدراسیون
 در پس این‌صورت‌بندی می‌توان چند هدف کلیدی را مشاهده کرد.

۱- از میان بردن امکان تشکیل کشور مستقل فلسطین: تقلیل مساله فلسطین از مطالبه حاکمیت و تعیین سرنوشت به مساله مدیریت جمعیتی فاقد کنترل مستقل بر سرزمین، مرزها و امنیت.

۲- انتقال هزینه اداره فلسطینیان به اردن: واگذاری بار ادار، خدماتی و انتظامی منطقه پرجمعیت فلسطینی به امان، بدون واگذاری اهرم‌های اصلی کنترل سرزمین.

الف) از اسلو تا فرسایش تدریجی ایده کشور فلسطین
 بیش از ۳ دهه پس از توافق اسلو، ایده «دولت مستقل فلسطین» بیش از آنکه پروژه‌ای برخوردار از جغرافیا، حاکمیت و پیوستگی سرزمینی باشد، به مفهومی دیپلماتیک در قطعه‌نامه‌ها و بیانیه‌های بین‌المللی شباهت یافته است. توافق اسلو ۱۹۹۳ و توافق موقت اسلو ۲ در ۱۹۹۵ قرار نبود وضع موجود را برای همیشه تثبیت کند؛ ساختار ایجادشده ماهیتی انتقالی داشت و قرار بود در نهایت مذاکرات درباره مرزها، قدس، شهرک‌ها و دیگر موضوعات وضعیت نهایی، تکلیف منازعه را مشخص کند. حتی در اسلو ۲، کرانه باختری و غزه «یک واحد سرزمینی» تعریف شده بودند.

با این حال پس از گذشته بیش از ۳ دهه، «وضعیت موقت» به پایدارترین میراث اسلو مبدل شده است. دولت‌های مختلف تل‌آویو، با شدت و ابهت‌های متفاوت، از منطق انتقالی توافق فاصله گرفته و با شهرک‌سازی، مصادره اراضی، احداث جاده‌های اختصاصی، دیوار حائل، ایست‌های بازرسی، توسعه کمربند شهرک‌های پیرامون قدس و تثبیت کنترل منطقه C، جغرافیایی را که قرار بود بستر دولت آینده فلسطین باشد، به مجموعه‌ای از پهنه‌های گسسته تبدیل کرده‌اند.

از این منظر، راه‌حل ۲ دولت بیش از آنکه با یک تصمیم رسمی کنار گذاشته شود، طی فرآیندی فرسایشی از مسیر «تولید واقعیت بر زمین» به محاق رفته است.

اکنون در آستانه انتخابات ۵ آبان کنست، همین روند تاریخی به متن رقابت انتخاباتی رژیم راه یافته است. ویژگی متمایز فضای کنونی، صراحت کم‌سابقه محافل سیاسی صهیونیست در مخالفت با تشکیل کشور مستقل فلسطین است. اختلاف در بخش مهمی از اردوگاه راست دیگر بر سر اصل جلویی‌ری از تشکیل این دولت نیست، بلکه بر سر یافتن الگویی برای اداره میلیون‌ها فلسطینی بدون واگذاری حاکمیت سرزمینی به آنان است. طرح لیبرمن برای ایجاد نوعی «کنفدراسیون اسرائیلی- اردنی» در همین چارچوب قابل فهم است.

ب) بازگشت «گزینه اردنی» با صورت‌بندی تازه

بر اساس طرح منتشرشده لیبرمن، تشکیلات خودگردان منحل و چارچوب برآمده از اسلو کنار گذاشته می‌شود؛ رژیم اشغالگر پیوستگی سرزمینی و مسؤولیت امنیتی خود را در سراسر کرانه باختری حفظ می‌کند و اردن، اداره امور روزمره و انتظامی فلسطینیان در مناطق A و B را بر عهده می‌گیرد. هدف طرح نیز صریح است: جلوگیری از خلأ قدرت پس از تضعیف یا فروپاشی تشکیلات خودگردان و همزمان ممانعت از شکل‌گیری دولت مستقل فلسطین.

از این منظر، عنوان «کنفدراسیون» تا اندازه‌ای گمراه‌کننده است. کنفدراسیون در معنای کلاسیک، محصول توافقی واحدهای سیاسی برخوردار از شخصیت و حاکمیت است، حال آنکه در الگوی لیبرمن اساسا قرار نیست یک واحد حاکم فلسطینی ایجاد شود. رژیم تل‌آویو زمین، امنیت کلان و شریان‌های راهبردی را کنترل می‌کند، اردن مسؤول اداره جمعیت فلسطینی می‌شود و فلسطینیان به جای حاکمیت، از نوعی مدیریت محلی برخوردار خواهند شد. به بیان دیگر، هسته طرح بر تکنیک «کنترل سرزمین» از «مسؤولیت اداره جمعیت» استوار است.

«گزینه اردنی» البته سابقه‌ای طولانی دارد. کرانه باختری از ۱۹۴۸ تا جنگ ۱۹۶۷ تحت کنترل اردن بود و ملک حسین

سرزمین برای صهیونیست‌ها، جمعیت برای اردن؛ فرمول تازه راست صهیونیستی برای دوران پس از اسلو.

در حالی که کمتر از ۲۰ روز تا زمان برگزاری انتخابات کنست در سرزمین اشغالی زمان باقی است، تنش‌ها و لفاظی‌های داخلی میان رقبای سیاسی حول مباحث گوناگون به بالاترین سطح رسیده‌است. اعتراضات گسترده روزانه در شهرهای مختلف سرزمین اشغالی پیرامون عملکرد نتانیاهو در بساطت‌های اکتبر و درخواست‌ها برای تشکیل کمیته‌ای مستقل درباره ارزیابی خطای فاحش امنیتی ناشی از وقوع عملیات طوفان الاقصی، در کنار پافشاری اپوزیسیون بر خدمت اجباری حریدی‌ها و برجسته‌سازی اتهامات فساد متناسب به نتانیاهو و رهبران لیکود به‌ویژه در پرونده قطر گیت، به ارکان تبلیغات سیاسی جناح منتقد نخست‌وزیر رژیم مبدل شده است. از سویی راست‌گرایان قومی - مذهبی با هراس افکنی از احتمال پیروزی جناح رقیب به رهبری ایزنکوت - بنت و طرح موضوع ائتلاف آنان با احزاب عرب جهت تشکیل دولت، نسبت به پیامدهای قدرت‌گیری جناح رقیب هشدار داده و آن را مترادف با نضج گرفتن تهدیدات امنیتی در کرانه باختری، نوار غزه و مناطق پیرامون رژیم و بر باد رفتن دستاوردهای نتانیاهو به تصویر کشیده‌اند. با این حال وجه مشترک طرفین را می‌توان در تأکید و مخالفت بر ۲ جناح با ایده شکل‌گیری دولت مستقل فلسطین قلمداد کرد. جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه، سیاست‌های پلیسی حاکم بر کرانه باختری در پساهفت اکتبر و افزایش فزاینده فشارهای بین‌المللی در کنار به رسمیت شناختن دولت فلسطینی از سوی دولت‌هایی چون بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، کانادا و استرالیا، سرنوشت آتی فلسطینیان را به چالش و بحرانی کلیدی برای احزاب صهیونیست در مقطع کنونی مبدل کرده است.

در میانه پیشبرد سیاست‌های انضمام ارضی، شهرک‌سازی و تخریب منازل فلسطینیان و بیان اظهارات بی‌برده درباره کوچ اجباری فلسطینیان از سوی متحدان راست‌گرای نتانیاهو همچون بزئال اسموتریچ، عمیخای شیکلی و ایتمار بن‌گویر، جناح رقیب ایده‌ای کهنه را مجددا به میان کشیده تا ضمن کاهش حساسیت‌های بین‌المللی، بدون اعطای امتیازی به فلسطینیان، مدعی تاشش برای حل معضل آوارگی آنان در طول دهه‌های اخیر شده باشد؛ ایده‌ای که ذیل عبارت کنفدراسیون اردنی - اسرائیلی اخیرا از سوی آویگدور لیبرمن، وزیر جنگ و خارج پیشین رژیم و در رهبران اپوزیسیون نتانیاهو به میان کشیده شده است. بر اساس طرح لیبرمن، یک کنفدراسیون میان رژیم صهیونیستی و اردن با هدف حفظ سیطره امنیتی تل‌آویو و سپردن اداره امور روزمره فلسطینیان به اردن، ایجاد خواهد شد؛ ایده‌ای که کنترل امنیتی سراسر کرانه باختری را در اختیار صهیونیست‌ها گذاشته و مدیریت امور اداری و انتظامی مناطق «الف» و «ب» به اردن واگذار خواهد شد تا به زعم وی ضمن رفع خلأ قدرت احتمالی در منطقه، امکان شکل‌گیری کشور مستقل فلسطین برای همیشه از میان برده نشود. در این نوشتار به بررسی طرح مذکور، پیشینه آن و پیامدهای احتمالی بر آینده فلسطینیان و دولت اردن هاشمی می‌پردازم.

گروه بین‌الملل: هر روز که بیشتر از بن‌بست رژیم تروریست آمریکا در جنگ علیه ایران می‌گذرد، شکاف در اردوگاه جمهوری‌خواهان عمیق‌تر می‌شود. جنگی که قرار بود برای دولت ترامپ به نمایش قدرت تبدیل شود، حالا به پاشنه آشیل انتخاباتی جمهوری‌خواهان بدل شده است.

به گزارش «وطن امروز»، فشار افکار عمومی، هزینه‌های سنگین جنگ و ناتوانی واشنگتن در دستیابی به اهداف اعلام‌شده، به‌تدریج بسیاری از نامزدهای جمهوری خواه را به فاصله گرفتن از ترامپ واداشته است؛ روندی که با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره می‌تواند به یک بحران جدی برای حزب جمهوری خواه تبدیل شود.

کار به جایی رسیده که یک نامزد جمهوری خواه به صراحت گفته جنگ علیه ایران و افزایش قیمت بنزین در نتیجه این جنگ به کمپینش آسیب زده است. بر اساس یک فایل صوتی که به دست آکسیوس رسیده، «کن پکستون» نامزد حزب جمهوری خواه برای انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره آمریکا و از متحدان وفادار دونالد ترامپ، در یک جلسه خصوصی نسبت به تاثیر جنگ علیه ایران بر بهای بنزین و معیشت، همچنین کارزار انتخاباتی حزیش ابراز تاسف کرده است. نامزد جمهوری خواه مجلس سنا و دادستان کل تگزاس، در یک نشست خصوصی از جنگ علیه ایران و قیمت بنزین و تاثیر آن بر کارزار خود ابراز نگرانی کرده و به گروهی و حامیان مالی و لابی‌گران گفته: «من تصمیم‌گیرنده نیستم».

تارنمای خبری آمریکایی در توضیح اهمیت اظهارات پکستون نوشت: این اعتراف صریح از سوی یکی از متحدان نزدیک ترامپ مطرح می‌شود و وضعیت چالش‌برانگیز جمهوری‌خواهان در آستانه انتخابات میان‌دوره‌ای را نشان می‌دهد.

دادستان کل تگزاس این اظهارات را در یک مراسم جمع‌آوری کمک‌های مالی پشت دروازه بسته با حامیان مالی و لابی‌گران در میان گذاشت. بر اساس فایل صوتی یادشده، پکستون در پاسخ به این سوال که چه مسائلی به کارزار او ضربه زده، گفت: «موضوع تعرفه‌ها نیست، مساله اصلی ما جنگ علیه ایران و قیمت بالای بنزین و گازوئیل است».

وی ادامه داد: «فوتی قیمت گازوئیل بیش از ۶ دلار در هر گالن است، مردم فشار را حس می‌کنند». پکستون همچنین افزایش بهای سوخت را در رشد قیمت مواد غذایی و هر چیز دیگری موثر دانست.

نامزد جمهوری خواه، گرانی و تورم فعلی آمریکا را «بزرگ‌ترین مشکل» پیش روی حزب جمهوری خواه دانست

گزارش «وطن امروز» از فاصله‌گذاری حداقل دوسوم نامزدهای جمهوری خواه با سیاست‌های ترامپ

فرار انتخاباتی از ترامپ



جمهوری خواه با ترامپ در آستانه انتخابات کنگره تا جایی زیاد شده که نامزدهای جمهوری خواه در تبلیغات انتخاباتی خود وعده محدود کردن اختیارات جنگی رئیس‌جمهور را داده و برخی دیگر خواستار پایان جنگ علیه ایران شده‌اند؛ جنگی که هزینه سیاسی آن برای هم حزب های ترامپ بسیار سنگین بوده است.

■ **شکاف ترامپ و هم حزب‌ها**

جنگ علیه ایران تنها محبوبیت ترامپ را تحت فشار قرار نداده، بلکه شکاف میان رئیس‌جمهور آمریکا و بخشی از متحدان سابقش در حزب جمهوری خواه را نیز آشکارتر کرده است. شماری از جمهوری خواهانی که تا همین اواخر از سیاست‌های وی دفاع می‌کردند، اکنون با نزدیک شدن به انتخابات میان‌دوره‌ای، در مهم‌ترین موضوعات مورد اختلاف از او فاصله گرفته‌اند؛ روندی که بیش از همه در مواضع آنها درباره جنگ علیه ایران و اختیارات نظامی رئیس‌جمهور آمریکا دیده می‌شود.

«مایک راجرز» نامزد حزب جمهوری خواه در میشیگان که پیش‌تر از رویکرد ترامپ در قبال جنگ علیه ایران حمایت می‌کرد، طی سخنرانی‌های چند ماه اخیر خود خواستار پایان جنگ شده و تأکید کرده است: «جنگ علیه ایران باید پایان یابد؛ سریع هم پایان یابد».

«شلی هینسون» نماینده جمهوری خواه آیووا نیز در زمره چهره‌هایی قرار گرفته که درموضوع اختیارات جنگی ترامپ موضع مخالف با کاخ سفید گرفته است. هینسون که پیش‌تر در موارد مختلف از سیاست‌های وی حمایت کرده بود، اکنون از محدود کردن اختیارات رئیس‌جمهور در جنگ علیه ایران حمایت می‌کند.

انتقاد و اعلام کرد به محدود کردن اختیارات جنگی ترامپ درباره ایران رای خواهد داد.

■ **پیش‌بینی جمهوری خواهان از استیضاح ترامپ**

یک شریب از حزب جمهوری خواه تا جایی پیچیده و آشفته شده که از هم اکنون برخی سران جمهوری خواه پیش‌بینی استیضاح او را مطرح کرده‌اند. دیروز «مایک جانسون» رئیس جمهوری خواه مجلس نمایندگان آمریکا پیش‌بینی کرد اگر دموکرات‌ها در انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره پیروز شوند، بلافاصله ترامپ را استیضاح خواهند کرد.

بر اساس گزارش تارنمای هیل، جانسون در مصاحبه با «اسکات جینگز» مفسر سیاسی حامی ترامپ گفت: «تضمین می‌کنم در اولین یا دومین روز، آنها ترامپ را استیضاح می‌کنند. فراموش نکنید دموکرات‌ها تاکنون مفاد استیضاح را در این کنگره آماده کرده‌اند و علاقه‌مندند به فوریت این روند را کلید بزنند». ماه گذشته «آل گرین» نماینده دموکرات تگزاس، طرح استیضاح ترامپ را به دلیل کشته شدن غیرنظامیان در ماموریت پلیس ضد‌مهاجرت ارائه کرد. این طرح با حمایت ۱۴۷ دموکرات میانه شد. ۷۰ درصد رای فراکسیون دموکرات را تشکیل می‌دهد.

■ **شوک جدید جنگ علیه ایران برای آمریکایی‌ها**

جنگ آمریکا علیه ایران همچنان در حال کوچک‌تر کردن جیب آمریکایی‌هاست و بر اساس گزارش‌ها، ادامه جنگ واشنگتن علیه ایران، هزینه گرمایش خانه‌های آمریکایی‌ها را در فصل سرمای پیش رو ۵۰ درصد افزایش می‌دهد.

«مارک ولف» مدیر اجرایی انجمن ملی مدیران کمک‌رسان انرژی آمریکا (NEADA) در گفت‌وگو با تارنمای آکسیوس با اشاره به وضعیت حاکم بر بازار انرژی تحت تاثیر جنگ علیه ایران تصریح کرد: این روند بازتاب بدترین سناریوی این جنگ است و برخی خانوارها این زمستان آن را احساس خواهند کرد و این مایه تاسف است.

ولف افزود: برخی خانوارها برای پوشش هزینه‌های گرمایشی مجبور می‌شوند هزینه غذا یا دارو را کاهش دهند، از واد‌دهندگان با بهره‌های بسیار بالا وام بگیرند و گرمایش خانه را به سطوح ناایمن کاهش دهند.

این گزارش در ادامه خاطرنشان کرد: بحران کاهش توانایی خانوارهای آمریکاییی برای تامین هزینه‌های انرژی در حالی تشدید شده که ترامپ تلاش‌ها برای برچیدن برنامه کمک به انرژی خانوارهای کم‌درآمد موسوم به «LIHEAP» را افزایش داده است. تحلیلگر آکسیوس در پایان تأکید کرد: زمستان در راه است و آمریکایی‌ها باید برای سرما و افزایش هزینه‌ها پس از جنگ علیه ایران آماده شوند.